تصویر ابوعبدالرحمن الکردی

مختصری از سیرت

# حضرت ابوذر غفاری (رضی الله عنه)

ویژه اهل سنت

مؤلف:

محمدعظیم حسین بُر

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

مختصری از سیرت

# حضرت ابوذر غفاری رضی اللہ عنہ

مؤلّف:
محمّد عظیم حسین بُر

| | | |
|---|---|---|
| سرشناسه | : | حسین بر، محمد عظیم، ۱۳۵۱ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : | مختصری از سیرت حضرت ابوذر غفاری رضی ا... عنه/ مولف محمد عظیم حسین بر. |
| مشخصات نشر | : | تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۸. |
| مشخصات ظاهری | : | ۷۲ص. |
| شابک | : | 978-964-247-004-4 |
| وضعیت فهرست نویسی | : | فیپا |
| یادداشت | : | کتابنامه: ص. ۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس. |
| موضوع | : | ابوذر غفاری، جندب بن جناده، - ۳۲ق. |
| رده بندی کنگره | : | BP ۳۲/الف ۲۵ ح ۵ ۱۳۸۸ |
| رده بندی دیویی | : | ۳۹۷/۹۴۲ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۱۹۵۸۱۵۵ |

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

مختصری از سیرت حضرت ابوذر غفاری رضی ا... عنه

| | | |
|---|---|---|
| مولف | : | محمدعظیم حسین بر |
| ناشر | : | شیخ الاسلام احمد جام |
| نوبت چاپ | : | اول ۱۳۸۸ |
| شمارگان | : | ۳۰۰۰ نسخه |
| چاپخانه | : | دقت (خط ۶) ۳۱۲۵۰۵۲ |
| شابک | : | ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۰۴-۴ |
| قیمت | : | ۸۰۰ تومان |

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

# فهرست مطالب

**عناوین** **صفحه**

بسم الله الرحمن الرحیم

تقریظ از:

## مولانا محمّد زکریا دهواری حفظه الله
## مفتی حوزه ی علمیّه ی عین العلوم گُشت .. سراوان

**ان الحمدلله والصلاة والسلام علی رسول الله و آله و صحبه و من والاه**

یاران و اصحاب رسول اکرم ﷺ ستارگان آسمانند؛ یکی از این ستارگان درخشان هدایت، حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه است؛ با صفات ویژه ی ایشان، راهنمایی و ارشادات، پند و اندرز، زهد و تقوا، صبر و قناعت، بخشش و سخاوت، دوری از دنیا، عبادت و... در این رساله آشنا خواهید شد.

زهد ایشان زبانزد است. می فرمودند:" فقر از غنا برایم محبوب تر است." آخرت همیشه جلوی چشمانش بود. در نصایحش می فرمودند: «در تاریکی شب برای نجات از

وحشت قبر نماز بگزارید، در دنیا برای نجات از گرمای روز حشر، روزه بگیرید و از ترس روز سخت و دشوار، صدقه و انفاق نمایید.

صفت بسیار ارزشمند یعنی "زهد" امروزه تقریباً عنقا گشته و فکر آخرت رخت سفر بسته است. زندگی این بزرگوار برای کسانی که در این میدان نمونه می خواهند، مشعل راه و اسوه است.

خداوند متعال به برادر عزیز آقای محمّد عظیم حسین بر جزای خیر عنایت بفرمایند که مختصری از سیرت ایشان را جمع بندی نموده اند. بنده بالاستیعاب آن را مطالعه کردم، امید است مورد پسند دوستداران راه بزرگان قرار گیرد.«اللهم تقبل»

(مولانا) محمّد زکریا دهواری
حوزه ی علمیّه ی عین العلوم گشت ـ سراوان
فروردین ماه هشتاد و هشت

بسم الله الرحمن الرحیم

## مقدمه:

**﴿وَ السَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الأنصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾**

اصحاب پیامبر گرامی اسلام ﷺ نمونه انسان هایی هستند که نظیر آن ها را نمی توان در جهان یافت؛ چرا که آنان برای گسترش دین مبین اسلام همه ی زندگی خویش را فدا نمودند و برای این که دین اسلام در جهان شناخته شود با هجرت و نصرت خویش آن را زنده نگه داشتند. صحابه رضی الله عنهم نه تنها با هجرت ونصرت خویش، بلکه با حُسن اخلاق و رفتاری که در طول حیات خویش بر جای گذاشتند، راه پیشرفت وجودی را برای مسلمانان تا قیامت نشان دادند. خداوند متعال در مورد صحابه ی کرام رضی الله عنهم می فرمایند: **﴿فَإِنْ آمَنُواْ بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَواْ﴾**: «پس اگر آنان هم به آن چه شما ( صحابه) بدان ایمان آورده اید، ایمان بیاورند، قطعاً هدایت شده اند.» رسول اکرم ﷺ

نیز فرمودند: «اَصْحَابِی کَالنُّجُوْمِ فَبِأَیِّهِمْ اِقْتَـدَیْتُم اهْتَـدَیْتُم.»[۱]
هم چنین فرمودند: «خَیْرُ الْقُرُوْنِ قَرْنِی ثُمَّ الَّـذِیْنَ یَلُـوْنَهُمْ ثُـمَّ الَّذِیْنَ یَلُوْنَهُمْ.»

شیخ عطار نیشابوری علیه الرحمه مضمون احادیث فوق را در منطق الطیر در وصف صحابه رضی الله عنهم چه زیبا سروده است:

| | |
|---|---|
| هر یارِیَم نجمی روشن است | بهترین قرن ها قرن من است |
| بهترین خلق یاران منند | اقربـاء و دوستداران منند |
| یا نشانندش به جای مصطفی | از صحابه نیست این باطل روا |
| کی روا داری که اصحاب رسول | مرد ناحق را کنند از جان قبول |
| اختیار جمله شان گر نیست راست | اختیار جمع قرآن پس خطاست |

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرمایند: «الله تعالی نخست به قلوب همه ی انسان ها نظر فرمودند و از میانشان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را برگزید، پس او را به عنوان رسول خویش، برای ابلاغ رسالت فرستاد و از علم خاص خود عنایت کرد. دوباره به قلوب همه ی انسان ها نظر افکند و صحابه رضی الله عنهم را برای مصاحبت رسول خویش انتخاب فرمود و آنان را حامیان دین خویش و یاوران نبی

۱ ـ در سند این حدیث بحث و گفتگو شده است، اما مضمون آن صحیح است و با دیگر روایات و حتی آیات قرآن مجید تأیید می شود.

خود قرار داد. آن چه را صحابه رضی الله عنهم خوب و نیک بدانند خوب است و آن چه را آنان زشت و قبیح بدانند،آن چیز نزد خداوند نیز زشت و قبیح است.»

از جمله ی این ستارگان هدایت و برگزیدگان، حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه است که می توان او را در زهد و بی زاری از مادیات بی همتا معرفی نمود. حضرت ابوذر رضی الله عنه با زندگی زاهدانه ای که داشت، جهان را برای ما مسلمانان و بی ارزشی و بی وفایی دنیا را نسبت به همه ی انسان ها، بسیار زیبا معرفی کرد.

آن چه در این کتابچه به رشته ی تحریر درآمده است مختصری از سیرت این بزرگوار است که از کتب سیرت، حدیث و تاریخ گردآوری شده است؛ إن شاءالله که مورد قبول درگاه ایزدی واقع شود و برای خوانندگان عزیز جامع و مفید باشد. در پایان اگر چنان چه خوانندگان عزیز انتقادات یا پیشنهادهای سازنده ای داشتند، و هم چنین مطالب از لحاظ املایی، تایپی، نگارشی و اعراب گذاری عبارات عربی، دارای اشتباه بودند، یادآوری و تذکّر دهند تا إن شاءالله در جهت رفع موارد بازگو شده اقدام شود.

**محمّد عظیم حسین بر سراوان ـ گشت**

**۱۳۸۷/۱۲/۲۶ شمسی مطابق با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۳۰ قمری**

## نام و نسب

نام حضرت ابوذر[۱] جُنْدُب بن جُناده بـن کُعیب بـن صُعیر بـن وقْعة بن حرام بن سفیان بن عبید بن غفار بن مُلیل بن ضـمرة بـن بکر بن عبد منات بن کنانة بن خزیمه بن مدرکه بـن الیـاس بـن مُضَر است.

به روایت طبرانـی چنـین آمـده اسـت: «جُنـدب بـن جُنـاده بـن سفیان بن عبید بن حرام بن غفار بن مُلیل بن ضمره بـن بکـر بـن عبد منات بن کنانه بن خزیمـه بـن مدرکـه بـن الیـاس بـن مُـضَر است.»[۲]

واقدی مـی گویـد: از ابومعـشر نجـیح شـنیدم کـه گفـت: «نـام ابوذر رضی الله عنه بریر و نام پدرش جنادة است.»[۳]

---

۱ ـ ابوذر کنیه ی ایشان است و در تلفـظ حـرف "راء" را معمـولاً بـدون تـشدید مـی خواننـد. قبیلـه ی ایشان نیز غِفَار با کسر غین و فتح فاء بدون تشدید است که به اشتباه غَفّار خوانـده مـی شـود؛ حـال آن که غَفّار از اسمای الهی است.

۲ ـ مجمع الزوائد الهیثمی / ۱۵۸۱۰

۳ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۱۹۷

از محمد بن عبدالله بن نمیر نقل شده که گفت: «اسم ابوذر جندب بن جناده و گفته شد اسم ابوذر«بریر» است.[۱]

**عَنْ زَيْدِ بن أَسْلَمَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لأَبِي ذَرٍّ: «كَيْفَ أَنْتَ يَا بَرِير.»**[۲]

در مورد اسم ایشان و به خصوص نام پدر ایشان همان طور که اشاره شد اختلاف وجود دارد؛ در کتب فقه، حدیث، تاریخ برخی ایشان را بُریر بن جناده، بریر بن جندب، بریر بن عِشرقه، جندب بن السکن، و مشهورتر از همه جندب بن جناده بن سفیان بن عبید بن الوقیعه بن حرام بن غفار و نیز جندب بن جناده بن قیس بن عمرو بن مُلیل بن صُعَیر بن حرام بن غفار بن ملیل بن ضمره بن بکر بن عبدمنات بن کنانه بن خُزیمه بن مُدرِکه بن إلیاس بن مُضَر گفته اند.

نام مادر ایشان رمله بنت الوقیعه از فرزندان غفار بن ملیل می باشد.[۳]

---

۱ ـ مجمع الزوائد الهیثمی / ۱۵۸۱۱ و معجم الکبیر طبرانی /۱۵۹۳

۲ ـ معجم الکبیر /۱۵۹٤ و مجمع الزوائد الهیثمی / ۱۵۸۱۲

۳ ـ تهذیب الکمال ج ۲۱ ص ۲۱۳ ؛ الاستیعاب ج ٤ ص ٦١ و الاصابه ج ٤ ص ٦٢

## هجرت از قبیله ی بنی غفار

هاشم بن قاسم کتانی ابونضر از سلیمان از مغیره، از حمید بن هلال، از عبدالله بن صامت غفاری، از قول حضرت ابوذر رضی الله عنه نقل می کند که گفته است: «از میان قوم خود غفار بیرون آمدیم، آنان خون ریزی در ماه های حرام را حلال می دانستند. من و برادرم انیس و مادرمان بیرون آمدیم و به راه خود ادامه دادیم و سرانجام پیش دایی خود رفتیم. او ما را گرامی داشت و نسبت به ما نیکویی کرد، ولی قوم او بر ما رشك و حسد بردند و به دایی ما گفتند: چون تو از خانه ی خویش بیرون می رروی، انیس پیش زن و فرزندت رفت وآمد می کند؛ دایی ما پیش ما آمد و آن چه را به او گفته بودند، پیش ما فاش و آشکار ساخت. من گفتم: با این سخن، نیکی های گذشته ی خود را تیره کردی و از این پس نباید با یکدیگر باشیم. ما چند شتری را که داشتیم جمع کردیم و بارهای خود را بر آن نهادیم و سوار شدیم و در این حال دایی

ما جامه بر خود پیچیده و می گریست. ما حرکت کردیم و به راه خود ادامه دادیم ودر حومه ی مکّه فرود آمدیم.»[۱]

## حالات ایشان قبل از اسلام

محمد بن عمر از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبره، ازیحیی بن شبل، از خفاف بن ایماء بن رَحضَه نقل می کند که گفته است: حضرت ابوذر رضی الله عنه نخست، مردی راهزن بود و سخت شجاع بود. آن چنان که به تنهایی راهزنی می کرد و هنگام سپیده دم بر گله ها هجوم می برد و بر پشت اسب خود می گریخت؛ یا چنان پیاده می دوید که گویی یوزپلنگ است، وگاه به قبایل شبیخون می زد و هر چه می توانست می گرفت. ولی پس از آن خداوند مهر اسلام را بر دل او افکند و دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم را پذیرفت و مسلمان شد.[۲]

## دین ایشان قبل از اسلام

۱ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۱۹۷؛ الصحیح المسند من فضائل الصحابه ص ۳۱۱ و با همین مضمون در صحیح مسلم حدیث شماره ٦٥۱۳ و البدایة والنهایة ج ۳ ص ۳

۲ ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۲۰۰

در روایتی آمده است که حضرت ابوذر رضي الله عنه گفت: «ای برادرزاده! من سه سال پیش از آن که به حضور پیامبر برسم نماز می گزاردم.» پرسیدم: برای چه کسی؟! گفت: برای خدا. گفتم: هنگام نماز به کدام سو رو می کردی؟ گفت: به هر سو که خدایم راهنمایی می فرمود، من از هنگام نماز عشاء تا هنگام سحر نماز می خواندم و سپس هم چون جامه و گلیم به زمین می افتادم تا آن که آفتاب مرا بیدار می کرد.[۱]

برادرم انیس گفت: مرا در مکّه کاری است تو کارهای مرا بر عهده بگیر تا من بر گردم. انیس مدّتی تأخیر کرد و سپس آمد. پرسیدم: چه چیز تو را در مکّه بازداشته بود؟ گفت: مردی را در مکّه دیدم که برآیین تو بود و می پنداشت که خداوند او را فرستاده است. پرسیدم: مردم درباره اش چه می گفتند؟ گفت: می گویند شاعر یا کاهن یا ساحر است. انیس که خود از شاعران بود، گفت: به خدا سوگند! من گفتار کاهنان را شنیده ام، سخن او چون سخن کاهنان نیست و سخن او را با انواع

---

۱- صفة الصفوة ج ۱ ص ۲٤٦ به روایت عبادة بن صامت؛ مجمع الاحباب ج ۱ و به روایت مسلم حدیث شماره ٤٨٣

شاعران سنجیده ام و با هیچ کدام منطبق نیست وبسیار بعید است که سخن او شعر باشد و به خدا سوگند او راست می گوید و مردم مکّه دروغ می گویند.[۱]

در روایت دیگری آمده است که حضرت ابوذر رضی الله عنه در دوران جاهلی نیز خدا را پرستش می کرد و می گفت خدایی جز خدای یگانه نیست، و بت ها را پرستش نمی کرد. پس از این که به پیامبر وحی آمد و به پیامبری مبعوث شد،، مردی از اهل مکّه پیش حضرت ابوذر رضی الله عنه رفت و گفت: مردی در مکّه همین سخن را می گوید که تو می گویی و می گوید: خدایی جز خدای یگانه نیست و گمان می کند که پیامبر است.[۲]

## فرستادن برادرش به مکّه

بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که گفت: هنگامی که خبر بعثت رسول خدا صلی الله علیه وسلم به ابوذر رضی الله عنه رسید به برادرش گفت: به سوی این وادی(مکّه) سوار شو، وخبر این مرد که ادّعا

۱ ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۱۹۸

۲ ـ همان منبع ص ۲۰۱

می کند وی نبی است و از آسمان برایش خبر می آید، را برایم بیاور و از قول وی بشنو و پس از آن نزدم بیا. برادرش حرکت نمود ونزد پیامبرآمد و از قولش شنید، و بعد از آن نزد ابوذر رضی الله عنه برگشته به او گفت: «وی را دیدم، به مکارم اخلاق امر می کند، و سخنی می گوید که شعر نیست.» ابوذر رضی الله عنه گفت: آن چه را می خواستم برایم برآورده نساخت.[۱]

## حکایت آمدن حضرت ابوذر رضی الله عنه به مکّه

حضرت ابوذر رضی الله عنه توشه ی خود را آماده ساخت و مشکی را که در آن آب بود با خود برداشت و به مکّه رسید، وی به مسجد آمد و پیامبر را در حالی که نمی شناخت، جستجو کرد، وخوب ندید که از وی بپرسد تا این که شب آمد و در جایی اتراق کرد. حضرت علی رضی الله عنه او را دید، و دانست که مسافر است. هنگامی که حضرت ابوذر رضی الله عنه حضرت علی رضی الله عنه را دید به دنبالش حرکت نمود، و از یکدیگر چیزی نپرسیدند تا این

۱ ـ حیاة الصحابة ج ۲ ص ٤٨

که صبح شد. صبحگاه دوباره مشک و توشه ی خود را برداشت و به مسجد رفت. آن روز را نیز بدون این که رسول خدا را ببیند گذراند و بار دیگر به همان جای خود، برگشت، حضرت علی رضی‌الله‌عنه باز از کنار وی عبور کرده و گفت: «آیا برای مرد، وقت آن نرسیده که منزل خود را بداند؟» و وی را از جایش بلند نمود و با خود برد؛ هیچ یک از آن ها از دیگری چیزی را نمی پرسیدند تا این که روز سوم فرا رسید، ابوذر رضی‌الله‌عنه عین عمل قبل را انجام داد و با حضرت علی رضی‌الله‌عنه اقامت نمود. آن گاه حضرت علی رضی‌الله‌عنه گفت: «آیا به من خبر نمی دهی که چه چیز تو را به این جا آورده است؟» ابوذر رضی‌الله‌عنه پاسخ داد: «اگر به من عهد و پیمان بدهی که مرا راهنمایی کنی، این کار را می کنم.» حضرت علی رضی‌الله‌عنه چنان نمود و او به وی خبر داد. حضرت علی رضی‌الله‌عنه فرمود: «این حق و درست است و او رسول خدا است؛ چون صبح نمودی به دنبال من بیا. اگر من چیزی را دیدم که از آن به خاطر تو بترسم، می ایستم که گویی آب

می ریزم و اگر رفتم، مرا دنبال کن تا در همان جایی که داخل می شوم داخل شو.»

وی همان طور نمود و او به دنبال حضرت علی رضی الله عنه حرکت نمود تا این که حضرت علی رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد شد و او نیز همراهش داخل گردید و از قول رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید و در همان جا اسلام آورد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به وی گفت: «به سوی قوم خود برگرد و به آن ها خبر بده تا این که امرم برایت بیاید.»

ابوذر رضی الله عنه گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من در میان آن ها فریاد برخواهم آورد. بعد بیرون رفت و به مسجد آمد و با صدای بلند خود فریاد کشید: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّٰه**.» شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست، ومحمّد رسول خداست. بعد از آن، قوم برخاستند و او را زدند تا جایی که بر زمین افتاد، در این اثنا حضرت عباس رضی الله عنه آمد و خود را بر روی وی انداخته و گفت: «وای بر شما! آیا نمی دانید که او از قبیله ی غفار است، راه

تاجران شما به شام از همین راه ها است؟!» و او را از دست آنان نجات داد. فردای آن روز نیز این عمل تکرار شد و آن ها باز، وی را زدند و بر او حمله آوردند و حضرت عباس رضی الله عنه خود را بر وی انداخت.[1]

## شجاعت ابوذر رضی الله عنه در اعلام اسلام آوردنش

ابونعیم از طریق ابن عباس رضی الله عنهما از ابوذر رضی الله عنه روایت نموده اند که ایشان گفتند: با رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مکّه اقامت نمودم و او اسلام را به من آموخت، و چیزی از قرآن را نیز خواندم. بعد عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! من می خواهم دین خود را آشکار کنم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «من برای تو می ترسم که کشته شوی.» گفتم: این کار حتمی است، حتی اگر کشته شوم. ابوذر می گوید: وی در برابرم خاموش ماند. من آن گاه به مسجد آمدم که قریش حلقه حلقه در مسجد نشسته بودند و با هم صحبت می کردند گفتم: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلـهَ اِلّـا اللّٰهُ وَ أَشْهَدُ**

---

۱ ــ حیاة الصحابه ج ۲ صص ۴۹ و ۵۰؛ و مضمون آن در صحیح بخاری حدیث شماره ۳۸۶۱ و حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۱۵۹ آمده است.

أنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّٰه.» شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست و محمد ﷺ رسول خداست. حلقه های جلسات آن ها از هم شکسته شد و برخاستند و مرا آن قدر زدند که چون سنگ سرخ رهایم کردند و آن ها بر این باور بودند که مرا کشته اند. بعد به هوش آمده نزد رسول خدا ﷺ آمدم. اوآن حالتم را دیده گفت: «آیا تو را منع نکرده بودم؟» عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! آرزویی در دلم بود که آن را برآورده ساختم. بعد همراه رسول خدا ﷺ اقامت گزیدم. ایشان فرمودند: «به قوم خود بپیوند وچون آشکار شدن(دعوت علنی دین) به نزد تو رسید، نزدم بیا.»[۱]

## ابوذر رضی الله عنه نخستین کسی که به شیوه اسلام سلام داد

حضرت ابوذر رضی الله عنه می گوید برادرم به مکّه آمد و بعد به من گفت: «به مکّه رفتم و مردی را دیدم که مردم او را بی دین می نامیدند و او متشابه ترین مردم به توست. ابوذر رضی الله عنه

۱ ـ حیاة الصحابه ج ۲ صص ۵۱ و ۵۲؛ الاصابه ج ٤ ص ٦٣؛ مسلم حدیث شماره ٦٥١٦ و صحیح بخاری حدیث شماره ٣٨٦١

می افزاید: بعد به مکّه آمدم و مردی را دیدم که از وی نام می برد، پرسیدم: بی دین کجاست؟ وی صدای خود را بر من بلند نموده گفت: بی دین بی دین!! آن گاه مردم مرا آن قدر زدند که چون سنگ های سرخ گردیدم و در میان کعبه و پرده هایش پنهان شدم و در آن مدت پانزده شب و روز درنگ کردم که طعام و نوشیدنی جز آب زمزم نداشتم. وی می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه در حالی ملاقات نمودم که داخل مسجد شده بودند. به خدا سوگند من نخستین کسی از مردم هستم که ایشان را به روش اسلام سلام داده است. گفتم: «**اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا رَسُول اللهِ!**» ایشان گفت: «**وَ عَلَیکَ السَّلامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ.**» و بعد پرسید: تو کیستی؟ پاسخ دادم: مردی از بنی غفار. حضرت ابوبکر رضی الله عنه به ایشان گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! در مهمانی و ضیافت امشب به من اجازه بده، وی مرا با خود به خانه ای در پایین مکّه برد و برایم چند مشت کشمش آورد. می گوید: بعد از آن پیش برادرم آمدم و به او خبر دادم که اسلام آورده ام. گفت: من نیز بر دین تو

هستم و هر دوی ما نزد مادرمان رفتیم. او گفت: من هم بر دین شما هستم. می افزاید: نزد قومم آمدم. آن ها را دعوت کردم و بعضی از آن ها از من پیروی نمودند.[۱]

## حضرت ابوذر رضی الله عنه چندمین مسلمان بود؟

عطاء بن ابی مروان، از پدرش نقل می کند که ابوذر رضی الله عنه می گفت: «من پنجمین مسلمانم.»

واقدی از نجیح، از محمد بن قیس، از حکّام بن ابی الوضاح بصری نقل می کند که گفته بود: «ابوذر رضی الله عنه چهارمین یا پنجمین مسلمان است.»[۲]

در روایت دیگری آمده است که ایشان فرمودند: من چهارمین مسلمان بودم و قبل از من سه نفر مسلمان شده بودند.[۳]

۱ ـ حیاة الصحابه ج ۲ صص ۵۰ و ۱ ؛ الاستیعاب ج ٤ ص ٦٣ و مسلم / ٦٥١٥

۲ ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ؛ تهذیب الکمال ج ۲۱ ص ۲۱۳ ؛ اسدالغابه ج ۱ ص ۳۵۷ و مجمع الاحباب ج ۱ ص ٤۸۳

۳ ـ البدایة و النهایة ج ۳ ص ۳٤ و حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۱۵۷

هم چنین در روایتی آمده است که حضرت ابوذر رضي الله عنه فرمودند: **«لَمْ يُسْلِمْ قَبْلِي، إِلا النَّبِيُّ ﷺ، وَ أَبُو بَكْرٍ، وَ بِلالٌ رَضِيَ اللّهُ تَعَالَىٰ عَنْهُمَا.»** قبل از من مسلمان نشده بود به جز پیامبر ﷺ، ابوبکر و بلال رضي الله عنهما.[1]

## صفات ظاهری و پوشش ایشان

از احنف بن قیس نقل شده که گفته است: «حضرت ابوذر رضي الله عنه مردی کشیده قامت و سیاه و تمام موهای سر و رویش سفید و دارای ریشی پرپشت، انبوه و مجعد و پیچیده بود.»[2]

از کُلیب بن شهاب جرمی نقل شده که حضرت ابوذر رضي الله عنه فرمودند: «سفیدی موی و باریکی استخوانم مرا از این که با حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آخر الزمان سعادت دیدار داشته باشم، نا امید نمی کند.»[3]

---

۱ ـ معجم الکبیر / ۱۵۹٦ و مجمع الزوائد / ۱۵۸۱۳

۲ ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۲۰۸ و تهذیب الکمال ج ۲۱ ص ۲۱۳

۳ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۲۰۹

# معیشت و وسایل زندگی

از عیسی بن عُمیلع فزاری نقل شده که گفته است: ابوذر رضی الله عنه همان چند بز و میش را داشت و آن ها را می دوشید و نخست پیش از آن که خود چیزی بیاشامد، برای همسایگان و مهمانانش می فرستاد. شبی او را دیدم که بزهای خود را چنان دوشید که در پستان آن ها چیزی باقی نماند و چون مقدار آن اندك بود، با مقداری خرما برای همسایگان و مهمانانش فرستاد و معذرت خواست و گفت: اگر چیز بهتری می داشتیم به حضورتان می آوردم و من ندیدم که در آن شب چیزی بچشد.[۱]

خالد بن ولید بن حیان نقل کرده است که حضرت ابوذر و ابوالدرداء رضی الله عنهما در دمشق زیر دو سیاه چادر موین زندگی می کردند.

از عبدالله به خراش کعبی نقل شده که گفت: در ربذه ابوذر رضی الله عنه را در سایبانی موین دیدم.

۱ ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ٢١٤

# نحوه ی گذران زندگی

ایشان می فرمایند: گذران زندگی من در زمان رسو ل الله صلی الله علیه وسلم با یک صاع جو در هفته بود. قسم به خدا! تا زنده ام بر آن اضافه نمی کنم؛[1] چون از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که از همه ی شما در نزد من محبوب تر در روز قیامت به من نزدیک ترآن کسی است که تا موت بر همان حالی بماندکه اکنون است؛ به همین خاطر ایشان بر بعضی از صحابه ی کرام رضی الله عنهم عتراض می کردند و می گفتند: شما آن روش زندگی ای را که در زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم داشتید، ترک کردید، هم اکنون آرد جو را غربال می کنید، حال آن که آن زمان غربال نمی شد. حالا نان های نازک می خورید، چندین نوع خورشت بر سر سفره ی شما می آید، شما در زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم این طور نبودید.[2]

۱ ـ حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۱٦۲

۲ ـ فضائل صدقات ص ٥۲۱

عفان بن مسلم از محمد بن دینار، از یونس، از محمد نقل می کند که گفته است: از خواهرزاده ی ابوذر رضی الله عنه پرسیدم که ابوذر رضی الله عنه چه چیز از خود به جای گذاشت و میراث او چه بود؟ گفت: دو خر ماده و یک خر نر و چند بز ماده و یکی یا دو شتر بار کش.[۱]

## دوری از مال دنیا

امیرالمؤمنین حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه مقداری پول به دست غلام خویش برای حضرت ابوذر رضی الله عنه فرستاد و به غلام گفت: «اگر او این مبلغ را پذیرفت تو آزاد هستی؛» غلام پول ها را برداشته به حضرت ابوذر رضی الله عنه رساند، ایشان نپذیرفتند. غلام عرض نمود: حضرت! قبول کردن شما وسیله و سبب آزادی من می شود. حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمود: اگر سبب آزادی تو است، غلامی مرا نیز به دنبال دارد. پس این مورد را به خاطر بسپار و در نفس خویش تدبر نما که آیا گاهی چنین تقوایی اختیار نموده ای آن گونه که شیوه ی آن ها بود؟ یا

۱ ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۲۰۹

هر گاه به دعوتی فرا خوانده شده ای طعام را تناول نموده و برگشته ای و در دل خویش گفتی که در اصل، این مال حلال است و بدین طریق خویشتن را هلاک نمودی. و نیز آن شخصی را که با این پندار که اگر این مال حلال نمی بود، پس شیخ ما از آن نمی خورد، اتباع تو را نمود. پس اگر پرهیزگار نیستی از ادعای صلاحیت و شایستگی دست بردار، تمام ستایش خدایی را سزاست که پروردگار جهانیان است.[۱]

## سخاوت و انفاق ایشان

شخصی از قبیله ی بنی سُلَیم می گوید: حضرت ابوذر رضی الله عنه در ربذه زندگی می کرد. تعدادی شتر داشت که آن ها را مرد ضعیفی می چرانید. من همان جا نزدیکشان زندگی می کردم؛ من به حضرت ابوذر رضی الله عنه عرض کردم، می خواهم در خدمت شما بمانم و به شترچران شما کمک کنم و از شما استفاده کنم، شاید الله جل جلاله از برکات وجود شما مرا نیز

۱ ـ اخلاق سلف ص ۱۱٦

فایده عطا فرماید. حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمودند: همراه من کسی است که به گفته ی من عمل کند، اگر این را قبول داری، اشکالی ندارد و گرنه فکر همراهی مرا نکن. من گفتم: در چه اموری اطاعت می خواهید؟ فرمود: وقتی من چیزی را برای دادن به کسی طلب کنم، پس برای دادن، بهترین آن را انتخاب کن. من قبول کردم و مدّتی در خدمتشان ماندم. یک بار به او خبر رسید ساکنان این درّه محتاج شده اند. فرمود: شتری از شتران من بیاور. من هم برحسب وعده ی خود تلاش کردم، شتر نری را که از همه بهتر و رام تر بود و مانندآن در شتران نبود انتخاب نمودم؛ لیکن فکر کردم در این جا برای جفت گیری و... به آن نیاز است؛ لذا شتر ماده ای را که از بقیه ی شترها بهتر و خوب تر بود، بردم. اتفاقاً نگاه حضرت به شتر نری افتاد که من آن را بنا بر مصلحت نیاورده بودم. به من گفتند: تو به من خیانت کردی. من متوجه شدم وآن شتر ماده را برگرداندم و شتر نر را بردم. به حاضرین مجلس فرمودند: دو نفر لازم دارم تا کار خیری را انجام دهند. دو نفر آمادگی خود

را اعلام کردند، فرمودند: اگر شما مشکلی ندارید این شتر را ذبح کرده و گوشت آن را به تعداد خانه های این منطقه تقسیم کنید و به هر خانه سهم آن را برسانید و منزل من را هم با آن ها بشمارید و به آن از سهم یک خانه، بیشتر ندهید. آن دو نفر پذیرفتند و طبق دستور عمل کردند؛ چون از این کار فارغ شدند، مرا صدا زدند و فرمودند: نمی دانم وعده ای را که روز اوّل کرده بودید، فراموش کرده ای؟ پس در این صورت شما را معذور می دانم، یا این که با وجود یاد داشتن، عمل نکردید؟ پس در این صورت شما را معذور می دارم. من عرض کردم که فراموش نکرده بودم؛ وقت جستجو کردن، آن شتر نر را از همه بهتر یافتم، اما به فکر احتیاج شما افتادم که به آن نیاز دارید. فرمود: آیا به خاطر نیاز من آن را گذاشتی؟ من عرض کردم که فقط برای همین خاطر گذاشتم. فرمودند: من وقت نیاز خود را بگویم؟ وقت نیاز من زمانی است که در گودال قبر انداخته شوم، آن روز، روز محتاجی من است. در تمام اموال تو سه شریک وجود دارد: شریک اوّل تقدیر است.

معلوم نیست که تقدیر مال خوب را ببرد یا مال خراب را. او انتظار هیچ چیز را نمی کند؛ شریک دوّم وارث است که هر وقت انتظار می کند که تو چه وقت درگودال قبر می روی؟ تا که او تمام اموال را حاصل کند؛ شریک سوم آن اموال، خودت هستی که می توانی از آن فایده بگیری. پس کوشش کن که از سه شریک، تو حصه ی کمتری نبری وعلاوه بر این ارشاد الله جل جلاله است: ﴿**لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ**[1]﴾ وقتی این شتر از همه نزد من محبوب تر است، پس چرا آن را مخصوص خود قرار داده، محفوظ کنم و پیش نفرستم.[2]

## تقاضای ایشان از این دنیا

ایشان فرمودند: من فقط سایه ی کوچکی می خواهم تا درآن پناه بگیرم و سه گوسفند که به وسیله ی شیر آن ها، همه ی ما، زندگی خود را بگذرانیم و یک کنیز که او با خدمت خود، بر

۱ـ آل عمران/۹۲

۲ ـ فضائل صدقات صص ۳۵ تا ۳۷

ما احسان کند. علاوه بر این ها هر چه که باشد، درباره ی آن، من از الله جل جلاله می ترسم و فرمودند: «کسی که روز قیامت دو درهم دارد نسبت به آن که یک درهم دارد، بیشتر گرفتار خواهد شد.»[۱]

## هر چه ماند، تقسیم کنید

حضرت عبدالله بن صامت رضی الله عنه می فرمایند: یک بار من نزد حضرت ابوذر رضی الله عنه بودم که سهمیه ی روزانه ی ایشان از بیت المال رسید و یک کنیز نزد ایشان بود که با آن مال، چیزهای ضروری را خریداری کرده وآورد. بعد از آن نیز هفت درهم باقی ماند. ایشان فرمودند: این ها را خُرد کن و بیاورتا که تقسیم کنیم. من گفتم: این ها را نزد خودت نگهدار، شاید احتیاجی پیش بیاید یا ممکن است مهمانی بیاید؛ فرمودند: به من محبوبم این حرف قطعی را فرمودند: «هرآن طلا و

۱ـ فضائل صدقات ص ۷۹۱

نقره ای که ذخیره کرده می شود، برای مالک خود شراره ی آتش می باشد تا وقتی که در راه الله جل جلاله خرج کرده نشود.»[۱]

## بخشش و قناعت ایشان

عطاء بن ابی مروان، از پدرش نقل می کند که ایشان گفته است: ابوذر رضی الله عنه را دیدم در پارچه ای دارای خطوط سیاه و سفید که به کمر بسته بود، نماز می گزارد. پرسیدم ای ابوذر! جامه ی دیگری غیر از این چادر راه، راه (خط، خط) نداری؟ گفت: اگر می داشتم بر من آن را می دیدی. گفتم: دو روز پیش که دو پیرآهن نو داشتی! گفت: ای برادرزاده! به کسی دادم که از من به آن نیازمندتر بود. گفت: خدایا از تو آمرزش می خواهم، و سپس به من گفت: «امور دنیا را بزرگ می کنی، مگر نمی بینی که این جامه را برتن دارم و جامه ی بهتری هم برای مسجد دارم.»[۲]

۱ ـ فضائل صدقات ص ۱۷۹

۲ ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۲۱۳

از عتبه بن مسعود نقل شده که ایشان گفته است: ابوذر رضی الله عنه دو جامه ی نو فراهم کرد. یکی از آن دو را به صورت ازار بر کمر بست و بر دوش خود پارچه ای انداخت و یکی از آن دو را به غلامش داد و سپس پیش قوم آمد. آنان گفتند: اگر هر دو را خودت می پوشیدی بهتر بود. گفت: آری! ولی از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمودند: «به بردگان خود از آن چه خود می خورید بخورانید و از آن چه می پوشید، بپوشانید.»[۱]

## خطاب ایشان به جمع کنندگان مال

عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيسٍ قَالَ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَبَيْنَا أَنَا فِي حَلْقَةٍ فِيهَا مَلأٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ. فَذَكَرَ الْحَدِيث فَاتَّبَعْتُهُ حَتَّىٰ جَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ فَقُلْتُ مَا رَأَيتُ هَؤُلاَءِ إِلاَّ كَرِهُوا مَا قُلْتَ لَهُمْ فَقَالَ إِنَّ خَلِيلِي أَبَا الْقَاسِمِ صلی الله علیه و سلم دَعَانِي فَقَالَ: «يَا أَبَاذَرٍّ.» فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ «هَلْ تَرَىٰ أُحُداً.» فَنَظَرْتُ مَا عَلاَ مِنَ الشَّمْسِ وَ أَنَا أَظُنُّهُ يَبْعَثُنِي فِي حَاجَةٍ فَقُلْتُ أَرَاهُ. قَالَ: «مَا يَسُرُّنِيأَنَّ لِي مِثْلَهُ ذَهَباً أُنْفِقُهُ كُلَّهُ إِلاَّ ثَلاَثَةَ الدَّنَانِيرِ.»

---

۱ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ٢١٥

احنف بن قیس علیه الرحمة می فرمایند: من در مدینه ی منوره با جماعتی از قریش نشسته بودم؛ شخصی تشریف آورد که موهایش خشک بود و لباس هایش خشن و وضع ظاهرش نیز همین طور خیلی ساده و معمولی بود؛ نزد این جماعت ایستاده، ابتدا سلام کرد، بعد از آن فرمود: «به جمع کنندگان مال خوش خبری بدهید به آن سنگی که در آتش جهنم گداخته شده و بر سینه هایشان گذاشته می شود که به سبب گرمی و شدّت آن، گوشت و غیره پخته، بالای شانه هایشان جوش می خورد. سپس، سنگ بر شانه هایشان گذاشته می شود که به سبب آن، همه چیز از سینه هایشان جاری می شود. این را گفته کنار یکی از ستون های مسجد رفته و نشست.»

احنف می گوید: من او را نمی شناختم که کدام بزرگوار است. من حرف او را شنیده دنبالش رفتم و کنار همان ستون نشستم و عرض کردم این جماعت به حرف های شما توجه نکردند، بلکه این را گفتگو را ناپسند دانستند. ایشان فرمودند: «آن ها کم عقل هستند و چیزی نمی فهمند، به من محبوبم

فرموده است.» احنف می گوید: پرسیدم محبوب شما کیست؟ گفتند: رسول الله ﷺ! و مرا فرا خواندند و فرمودند: ای ابوذر! کوه اُحد را می بینی؟ من فکر کردم شاید می خواهند مرا به جایی برای کاری بفرستند. برای همین کوه را نشان می دهند که چه قدر از روز باقی است؟ من گفتم: بله! می بینم. رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر به اندازه ی این کوه نزد من طلا باشد، دلم می خواهد که همه اش را خرج کنم، مگر سه دینار.»[۱]

## رد کردن دینارهای حاکم شام

یک بار حبیب بن مسلمه حاکم شام، برای حضرت ابوذر رضی الله عنه سیصد دینار فرستاد و عرض کرد این ها را در ضروریات خود خرج کنید. حضرت ابوذر رضی الله عنه آن ها را برگردانده و فرمودند: «حاکم، غیر از من کسی دیگر را نیافت که به خاطر دنیا، درباره ی الله جل جلاله فریب بخورد و همین فریب است درباره ی الله جل جلاله که انسان از عذاب او غافل شود و این

---

۱ ـــ مسند احمد / ۲۲۰۳۶؛ هم چنین به روایت صحیح بخاری و صحیح مسلم و فضایل صدقات ص ۷۹

را الله جل جلاله چندین بار در قرآن مجید بیان فرموده است که شیطان فریبکار، شما را درباره ی الله جل جلاله در فریب نیندازد.»[۱]

## عبادت و تفکّر ایشان

ابونعیم از محمد بن واسع روایت نموده که مردی از بصره پس از وفات ابوذر رضی الله عنه به نزد همسر حضرت ابوذر رضی الله عنه آمد که او را از عبادت حضرت ابوذر رضی الله عنه بپرسد. نزد وی آمد و گفت: «نزد تو آمده ام تا مرا از عبادت ابوذر خبر دهی؟» همسر حضرت ابوذر رضی الله عنه در جوابش گفت: «هر روز تنها بود و فکر می کرد.»[۲]

## صبر و متانت ایشان

شخصی خطاب به حضرت ابوذر رضی الله عنه گفت: تو همان کسی هستی که حضرت معاویه رضی الله عنه وی را آواره از وطن نمود، اگر تو نیک و صالح می بودی، تو را جلای وطن نمی کرد. حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمود: «ای دوست! در برابر من درّه سیاهی

۱ ـ حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۱٦۱؛ صفة الصفوة ج ۱ ص ۲۵۰ و فضائل صدقات ص ۱۷۸

۲ ـ حیاة الصحابه ج ٤ ص٤٥٥؛ صفة الصفوة ج ۱ ص ۲٤۸ و مجمع الاحباب ج ۱ ص ٤۸٤

قرار دارد، اگر از آن نجات یافتم، پس بد گفتن تو هیچ ضرری عاید من نمی کند و اگر از آن نجات نیافتم، پس در آن صورت هر آن چه می گویی، از آن بدتر هستم.»[1]

## پند و اندرزهای پیامبر صلی الله علیه وسلم برای حضرت ابوذر رضی الله عنه

از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! صحف[2] ابراهیم علیه السلام چه بود؟ گفت: همه اش پند و اندرز بود: (مانند) ای پادشاهِ غالب و موردآزمایش قرارگرفته و مغرور، من تو را نفرستاده ام، تا دنیا را بالای هم جمع کنی، بلکه تو را به خاطر این فرستادم که دعای مظلوم را از من باز داری؛ چون من آن را رد نمی کنم، اگر چه از کافر باشد و بر عاقل، وقتی عقل خود را از دست نداده باشد، لازم

---

۱ ـ اخلاق سلف ص ۹۱

۲ ـ صُحُف: جمع صحیفه است و به کتاب های کوچک جزوه مانند گفته می شود. خداوند متعال صد صحیفه و چهار کتاب نازل کردند. پنجاه صحیفه بر حضرت شیث، سی صحیفه بر حضرت ادریس و ده صحیفه بر حضرت ابراهیم و ده صحیفه بر حضرت موسی علیه السلام قبل از نزول تورات و چهار کتاب آسمانی که نازل شدند عبارت اند از: زبور بر حضرت داود، تورات بر حضرت موسی، انجیل بر حضرت عیسی علیه السلام و قرآن بر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم.

است که برای خود ساعت هایی داشته باشد؛ ساعتی مناجات پروردگارش را نماید، ساعتی نفس خود را محاسبه کند. ساعتی در مخلوق و صنع خداوند عزّوجل فکر نماید و ساعتی خود را برای ضرورت خویش چون طعام و نوشیدنی فارغ سازد. و برهر عاقل لازم است،که جز به سوی سه چیز کوچ نکند: به سوی توشه گیری برای آخرت، به سوی اصلاح زندگی با لذّت در غیر حرام. و برخردمند لازم است که به زمان خود آگاه باشد، متوجه کار خود باشد و زبانش را حفظ نماید، و کسی که کلام خود را از عملش حساب کند، کلامش کم می شود، مگر در آن چه برایش اهمیّت و ارتباط داشته است.»

گفتم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم! صحف موسی علیه‌السلام چه بود؟ گفت: «همه اش عبرت و اندرز بود: (مانند) برای کسی تعجب می کنم که به مرگ یقین دارد و باز هم خوش می شود، برای کسی تعجب می کنم که به آتش یقین دارد و باز هم می خندد، برای کسی تعجب می کنم که به قَدَر یقین دارد و

باز هم مانده و خسته می شود، برای کسی تعجب می کنم که دنیا و دگرگونی آن را با اهلش دیده و باز به آن اطمینان می کند، برای کسی تعجب می کنم که به بازپرسی فردا یقین دارد و باز هم تعجب نمی کند. گفتم ای رسول خدا ﷺ! برایم وصیت کن. گفت: «تو را به تقوای خداوند توصیه می کنم؛ چون رأس همه ی امور است.» گفتم ای رسول خدا ﷺ! برایم بیفزای؟ گفت: «به تلاوت قرآن و ذکر خداوند عزّوجل چنگ بزن؛ چون برایت نوری در زمین و ذخیره ای در آسمان است.» گفتم: ای رسول خدا ﷺ! برایم بیفزای! گفت: «از خنده ی زیاد خود را باز دار؛ چون خنده ی زیاد قلب را می میراند و نور چهره را می برد.» گفتم: ای رسول خدا ﷺ! برایم بیفزای: «گفت: جهاد در پیش گیر؛ چون رهبانیت اُمّتم است.» گفتم ای رسول خدا ﷺ! برایم بیفزای. گفت: «بیشتر خاموشی اختیار کن؛ چون خاموشیِ طولانی راننده ی شیطان و برایت کمکی در امر دین توست.» گفتم ای رسول خدا ﷺ! برایم بیفزای. گفت: «مسکینان را دوست داشته باش و همراه آنان

مجالست نما.» گفتم ای رسول خدا ﷺ! برایم بیفزای. گفت: «به کسی نگاه کن که پایین تر از توست، و به کسی که بالاتر از توست نگاه مکن؛ چون این شایسته ترین راه است که نعمت موجود خداوند را نزدت حقیر نشماری.» گفتم ای رسول خدا ﷺ! برایم بیفزای. گفت: «تو را از عیب گیری مردم، آن چه از نفس خودت می دانی، باز دارد، و برآنان در عملی که خودت انجام می دهی خشمگین مشو. همین قدر عیب برایت کافی است که از مردم آن چه را بدانی، که در نفس خودت آن را نمی دانی.» بعد از آن با دستش بر سینه ام زد و گفت: «ای ابوذر! عقلی مانند تدبیر نیست، پرهیزگاری ای مانند خود را نگه داشتن نیست و حسبی مانند اخلاق نیکو نیست.»[1]

## پاره ای از وصایا و نصایح رسول اکرم ﷺ به ایشان

ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ. فَلَمَّا رَآنِي قَالَ: «هُمُ الأَخْسَرُونَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ.» قَالَ فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ فَلَمْ أَتَقَارَّ أَنْ قُمْتُ فَقُلْتُ

۱ ـ حیاة الصحابه ج ٦ ص٤٧؛ معجم الکبیر / ١٦٢٨ و مجمع الزوائد

**يَا رَسُولَ اللَّهِ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي مَنْ هُمْ قَالَ: «هُمُ الأَكْثَرُونَ أَمْوَالاً إِلاَّ مَنْ قَالَ هَكَذَا وَ هَكَذَا وَ هَكَذَا ــ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ ـ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ.»**

ازحضرت ابوذر رضی الله عنه روایت است که یک بار به محضر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر شدم. ایشان در آن موقع در سایه ی خانه ی کعبه نشسته بودند و چون مرا مشاهده کردند، فرمودند: «سوگند به رب کعبه! آن ها در زیان بزرگی قرار دارند! من عرض کردم: پدر و مادرم فدایت بادا! چه کسانی در زیان بزرگی قرار دارند؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسانی که سرمایه دار و ثروتمند هستند، و افرادی از آن ها از زیان محفوظ اند، که در جلو، عقب، راست و چپ، خود مال و ثروت خود را با دست باز خرج کنند، ولی میان اهل ثروت چنین کسانی بسیار اندک اند.»[1]

---

۱ ـ صحیح مسلم/ ٢٣٤٧ و صحیح بخاری/ ٦٦٣٨

**ـ عَنْ أَبِی ذَرٍّ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «اتَّقِ اللَّهَ حَیْثُمَا کُنْتَ وَ أَتْبِعِ السَّیِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ.»**

از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «در جهان از خدا بترس و به دنبال هر بدی، نیکی کن که آن را محو و نابود می کند و با بندگان خدا با اخلاق خوب رفتار کن.»[1]

**ـ عَن أَبِی ذَرٍّ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «یَا أَبَاذَرٍّ تَقُولُ کَثْرَةُ الْمَالِ الْغِنَیٰ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «تَقُولُ قِلَّةُ الْمَالِ الْفَقْرُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ ذَلِکَ ثَلاثًا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «الْغِنَیٰ فِی الْقَلْبِ، وَ الْفَقْرُ فِی الْقَلْبِ.»**

از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «ای ابوذر! آیا تو گمان می کنی: مال بسیار داشتن توانگری است ؟» عرض کردم: آری، یا رسول الله! باز فرمودند: «آیا تو گمان می کنی فقر، عبارت از داشتن مال کم

---

۱ ـ مسند احمد/ ٢١٩٦٢ و سنن الترمذی/ ٢١١٥

است؟» عرض کردم: آری یا رسول الله!؛ این سخن را سه بار برایم بیان فرمودند. پس از آن فرمودند: «توانگری در قلب است و فقر و محتاجی نیز در قلب است.»[١]

**ـ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «أَلاَ أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ.» قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِی بِأَحَبِّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ. فَقَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ.»**

حضرت ابوذر رضی الله عنه می فرماید: یک بار رسول اکرم ﷺ فرمودند: آیا به شما بگویم پسندیده ترین کلمات نزد خداوند چه هستند؟ من گفتم: حتماً بفرمایید. آن حضرت ﷺ فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ.»[٢]

**ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أُمَرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلاَةَ عَنْ وَقْتِهَا أَوْ يُمِيتُونَ الصَّلاَةَ عَنْ وَقْتِهَا.»**

---

١ ـ معجم الكبير / ١٦١٩

٢ ـ صحیح مسلم / ٧١٠٢

**قَالَ: قُلْتُ فَمَا تَأْمُرُنِي قَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا فَإِنْ أَدْرَكْتَهَا مَعَهُمْ فَصَلِّ فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ.»**

از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به من فرمودند: «چه حالی خواهی داشت زمانی که افرادی بر شما حکومت کنند که نماز را در وقت آن به تأخیر بیندازند یا نماز را از وقتش در حالت مرده قرار دهند؟ عرض کردم شما به من چه دستور می دهید؟ ایشان فرمودند: «تو نماز خود را سر وقت بخوان. سپس اگر با آن ها شرکت برایت میسر شد، نماز گزار؛ زیرا آن نماز برای تو نفل به حساب می آید.»[1]

**ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم أَوْصِنِي. قَالَ: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَتْبِعْهَا حَسَنَةً تَمْحُهَا.» قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَ الْحَسَنَاتِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ قَالَ: «هِيَ أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ.»**

حضرت ابوذر رضی الله عنه می گوید: خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عرض کردم: یا رسول الله! مرا وصیتی بفرمایید. ایشان فرمودند:

---

۱ ـ صحیح مسلم / ۱۴۹۷

«هر گاه کار بدی انجام دادید، بلافاصله برای کفّاره ی آن کار نیکی انجام بده. گفتم: یا رسول الله! خواندن«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّه» هم از نیکی ها است؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: «این که از همه ی نیکی ها افضل است.»[1]

**ـ عَنْ اَبِی ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصِنِی قَالَ عَلَیْکَ بِتَقْوَی اللهِ فإِنَّهُ رَأسُ الْأمْرِ کُلِّهِ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِی. قَالَ : «عَلَیْکَ بِتِلاوَةِ الْقُرْآنِ فإِنَّهُ نُورٌ لَکَ فِی الْأرْضِ وَ ذُخْرٌ فِی السَّماءِ.»**

حضرت ابوذر رضی الله عنه می گوید: به رسول خدا ﷺ عرض کردم، مرا وصیت کن. فرمودند: «تقوا را لازم بگیر که اساس همه ی امور است.» من عرض کردم: بیشتر توصیه بفرمایید. فرمودند: «تلاوت قرآن را لازم بگیر که برای تو نوری در زمین و ذخیره ای در آسمان است.»

**ـ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «یَا أَبَا ذَرٍّ لأنْ تَغْدُوَ فَتَعَلَّمَ آیَةً مِّنْ کِتَابِ اللهِ خَیْرٌ لَکَ مِنْ اَنْ تُصَلِّیَ مِائَةَ رَکْعَةٍ وَ لأنْ تَغْدُوَ فَتَعَلَّمَ بَاباً مِنَ**

---

1 ـ مسند احمد / ٢٢١٠٤

**الْعِلْمِ عُمِلَ بِهِ اَوْ لَمْ يُعْمَلْ بِهِ خَيْرٌ مِنْ اَنْ تُصَلِّيَ اَلْفَ رَكْعَةٍ.»**

حضرت ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای ابوذر! اگر صبح بروی و یک آیه ی قرآن مجید یاد بگیری برای تو بهتر است از این که صد رکعت نماز نفل بخوانی و اگر صبح بروی و یک باب از علم یاد بگیری، برآن عمل شود یا نشود، بهتر است برای تو از هزار رکعت نماز نفل.»[۱]

**ـ عَنْ ابن طَخفَةَ الْغِفَارِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ : قَالَ مَرَّ بِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم وَ أَنَا مُضْطَجِعٌ عَلَى بَطْنِيْ فَرَكَضَنِيْ بِرِجْلِهِ وَ قَالَ: «يَا جُنْدُبُ إِنَّمَا هِيَ ضِجْعَةُ أَهْلِ النَّارِ.»**

از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت است که یک بار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از کنار من گذر کرد و من بر شکم دراز کشیده بودم. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مرا با پای خود زد و فرمود: «ای جندب! این روش دراز کشیدن اهل دوزخ است.»[۲]

---

۱ ـ سنن ابن ماجه / ۲۱۹

۲ ـ سنن ابن ماجه / ۳۷۲٤

ـ عَنْ أَبِی ذَرٍّ: أَنَّ النَبِیَّ ﷺ خَرَجَ زَمَنَ الشِّتاءِ وَ الْوَرَقُ يَتَهَافَتُ فَأَخَذَ بِغُصْنينَ مِنْ شَجَرَةٍ قَالَ فَجَعَلَ ذَالِكَ الْوَرَقُ يَتَهَافَتُ قَالَ فَقَالَ يَا اَبَاذَرٍّ! فَقُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولُ اللّٰه. قَالَ: «إِنّ الْعَبْدَ لَيُصَلّى الصَّلاةَ يُرِيْدُ بِهَا وَجْهَ اللّٰهِ تَتَهَافَتُ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَهَافَتُ هَذَا الْوَرَقُ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ.»

از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ روزی از روزهای زمستانی بیرون رفتند، در آن زمان برگ های درختان خود به خود می ریختند. ایشان دو شاخه ی یک درخت را گرفته و تکان دادند، در یک لحظه تمام برگ های شاخه ها به زمین ریخت. آن گاه خطاب به من فرمودند: «ای ابوذر!» عرض کردم حاضرم یا رسول الله! فرمودند: «هنگامی که بنده ی مؤمن با اخلاص برای خدا نماز گزارد، گناهان او مانند این برگ شاخه ها خواهند ریخت.»[1]

ـ عَنْ أَبِی ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ فِی سِرِّ أَمْرِكَ وَ عَلَانِيَتِهِ وَ إِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ وَ لا

---

۱ ـ مسند احمد / ۲۱۵۹۶

**تَسأَلَنَّ أَحَداً شَيْئاً وَإِنْ سَقَطَ سَوْطُكَ وَ لاَ تَقْبِضْ أَمَانَةً وَ لاَ تَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ.»**

حضرت ابوذر رضی الله عنه می فرمایند: رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند: «من شما را وصیت می کنم به ترس از خداوند در تنهایی و آشکارا. وقتی کار بدی از تو سر زد پس کار خوبی هم انجام بده و از هیچ کس سؤال نکن و امانت هیچ کس را نگه ندار و در میان دو نفر قضاوت مکن.»[1]

**ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: أَمَرَنِي خَلِيلِي صلی الله علیه وسلم بِسَبْعٍ «أَمَرَنِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ الدُّنُوِّ مِنْهُمْ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَىٰ مَنْ هُوَ دُونِيْ وَ لاَ أَنْظُرَ إِلَىٰ مَنْ هُوَ فَوْقِيْ وَ أَمَرَنِيْ أَنْ أَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ أَدْبَرَتْ وَ أَمَرَنِي أَنْ لاَ أَسْأَلَ أَحَداً شَيْئاً وَ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ بِالْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا وَ أَمَرَنِي أَنْ لاَ أَخَافَ فِي اللّٰهِ لَوْمَةَ لاَئِمٍ وَ أَمَرَنِي أَنْ أُكْثِرَ مِنْ قَوْلِ لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللّٰهِ فَإِنَّهُنَّ مِنْ كَنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ.»**

حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمودند: محبوبم به هفت چیز مرا امر کردند:

---

١ ـ مسند احمد /٢٢١٩٤

۱ـ مرا حکم فرمودند که با مسکینان محبت کنم و با آن ها نزدیک باشم؛

۲ـ مرا حکم فرمودند که بر مردم بهتر(پولدارتر) از خود نگاه نکنم، بر کم درجه تر از خود نگاه کنم؛

۳ـ مرا حکم فرمودند صله ی رحم کنم اگر چه آن ها از من روی بگردانند.؛

٤ـ مرا حکم فرمودند از کسی چیزی سؤال نکنم؛

٥ـ مرا حکم فرمودند سخن حق را بگویم اگر چه برای کسی تلخ باشد؛

٦ـ مرا حکم فرمودند در مقابل خشنودی الله از ملامت هیچ ملامت کننده ای پروا نکنم؛

۷ـ مرا حکم فرمودند که «لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ» را بسیار زیاد بخوانم؛ زیرا این کلمات از آن خزانه ای فرستاده شده اند که زیر عرش است.[1]

---

۱ ـ مسند احمد /۲۲۰۲٦

ـ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «انْظُرْ فَإِنَّكَ لَيْسَ بِخَيْرٍ مِنْ أَحْمَرَ وَ لاَ أَسْوَدَ إِلاَّ أَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوَى.»

حضرت ابوذر رضی الله عنه می فرماید: رسول اکرم ﷺ به من ارشاد فرمودند: «توجه کن، تو بنا بر ذات خودت نه از سفید پوست بهتری و نه از سیاه پوست؛ البته به سبب تقوا می توانی افضل و بهتر باشی.»[1]

## پند و اندرزهای حضرت ابوذر رضی الله عنه برای مردم

ابونعیم از سفیان ثوری رحمه الله روایت نموده که گفت: ابوذر غفاری رضی الله عنه رو به روی کعبه برخاست و گفت: «ای مردم! من جندب غفاری هستم، به سوی برادر ناصح و مهربان بشتابید، آن گاه مردم اطرافش را احاطه نمودند، بعد ایشان فرمودند: «چه فکر می کنید؟! اگر یکی از شما بخواهد سفر کند، آیا

---

۱ ـ مسند احمد / ۲۲۰۱۷ (صایا و نصایح رسول اکرم ﷺ و سؤالاتی که حضرت ابوذر رضی الله عنه از رسول اکرم ﷺ می پرسیدند، بسیار زیاد است که در این مجموعه نمی گنجد، احادیث ذکر شده نمونه هایی است که در قالب موضوعات مختلف در این جا آورده شده است.)

همان قدر توشه که برایش لازم است و او را به منزل می رساند نمی گیرد؟ گفتند: آری! می گیرد. گفت: سفر راه قیامت، دورترین راهی است که می خواهید؛ بنابراین برای آن توشه ای لازم را با خود بردارید. گفتند: چه برای ما کفایت می کند؟ گفت: برای پیشامد کارهای بزرگ حج نمایید، و روزی بسیار گرم را، برای برانگیخته شدن طولانی محشر روزه بگیرید، دو رکعت نماز در تاریکی شب، برای وحشت قبرها به جای آورید؛ برای ایستادن روز بزرگ، کلمه ی خیر را بگویید، و از کلمه ی شرّ سکوت اختیار کنید. مال را صدقه کنید، ممکن است از سختی آن نجات یابید، دنیا را به دو بخش تقسیم نمایید: بخشی را به طلب آخرت اختصاص بدهید و بخشی را به طلب حلال، سومی برایتان ضرر می رساند و نفع نمی رساند و آن هم از حلالش مصرف نمایید، و بخشی دیگر را برای آخرتتان تقدیم کنید، سومی برایتان ضرر می رساند و نفع نمی رساند و آن را شما هم نمی خواهید. بعد از آن با صدای

بلند فریاد برآورد: ای مردم! حرص چیزی شما را به قتل رسانیده است که هرگز آن را نمی یابید.»

از عبدالله بن محمد روایت نموده که گفت: از شیخی شنیدم که می گوید: برای ما خبر رسیده که حضرت ابوذر رضی الله عنه می گفت: «ای مردم! من برایتان نصیحت کننده هستم، در تاریکی شب برای نجات از وحشت قبرها نماز بگزارید، در دنیا برای نجات ازگرمای روز حشر روزه بگیرید و از ترس روز سخت و دشوار صدقه و انفاق نمایید. ای مردم! من برایتان نصیحت کننده هستم و من بر شما مهربان هستم.

ابونعیم از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت نموده که گفت: « مردم برای مردن متولد می شوند، برای ویرانی آباد می نمایند، بر آن چه فنا می شود حرص می ورزند و آن چه را باقی می ماند ترک می کنند، آگاه باشید، چه قدر پسندیده اند، این دو ناخوشایند: مرگ و فقر.»

نزد ابن عساکر از حبان ابن ابی جبله روایت است که حضرت ابوذر و حضرت ابودرداء رضی الله عنهما گفتند: «برای مردن متولد

می شوید، برای ویرانی آباد می کنید، بر آن چه فانی می شود حرص می ورزید و آن چه را باقی می ماند ترک می کنید، آگاه باشید، سه ناپسند نیکو هستند: مرگ، مریضی و فقر.»[۱]

## ترغیب حضرت ابوذر رضی الله عنه به علم

بزاز از حضرت ابوذر و ابوهریره رضی الله عنهما روایت نموده که گفتند: «مسئله ای را که مردی می آموزد، نزدم از هزار رکعت نماز نفل محبوب تر است.» و گفتند: رسول خدا فرمود: «وقتی مرگ به سراغ طالب علم بیاید، و او بر همان حالت باشد، شهید در گذشته است.»[۲]

## قول ایشان در مورد طلب علم برای دنیا

ابن عبدالبر رحمه الله از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت نموده که گفت: «باید بدانید، این احادیثی که بدان رضای خداوند متعال طلب می شود، هر کس آن را برای طلب متاع دنیا ـ یا گفت فقط به

۱ ـ حیاة الصحابه ج ٦ ص ١٧٧؛ صفة الصفوة ج ١ صص ٢٤٨ و ٢٤٩ به روایت حضرت سفیان ثوری و مجمع الاحباب ج ١ ص ٤٨٤ و ٤٨٥

٢ ـ حیاة الصحابه ج ٥ ص٢٢٦

خاطر طلب متاع دنیا- بیاموزد، ابداً بوی بهشت را استشمام نمی کند.»[۱]

## حکایت حضرت ابوذر وحضرت کعب رضی الله عنهما

راوی می گوید: در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه در خدمتشان حاضر بودم. حضرت عثمان رضی الله عنه به حضرت کعب رضی الله عنه فرمود: «حضرت عبدالرحمن رضی الله عنه وفات نموده و ایشان بعد از خود مالی باقی گذاشته اند، نظر شما در این مورد چیست؟ کار نامناسبی که نیست؟» حضرت کعب رضی الله عنه فرمودند: «اگر ایشان در آن مال حقوق الله را ادا کرده باشند، پس چه اشکالی دارد؟!» حضرت ابوذر رضی الله عنه چوبی در دست داشتند با آن شروع به زدن حضرت کعب رضی الله عنه نموده و فرمودند: «من خودم از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که اگر این کوه طلا بشود و من همه ی آن را در راه الله جل جلاله خرج بکنم و آن قبول هم شود من دوست ندارم که بعد از خودم حتی شش اوقیه[۲] به جای

۱- حیاة الصحابه ج ۵ ص۳۷۷

۲- یک اوقیه برابر چهل درهم و هر درهم تقریباً سه گرم است.

بگذارم.» بعد از این حضرت ابوذر رضی الله عنه به حضرت عثمان رضی الله عنه گفتند: «من تو را به خدا قسم داده می پرسم که آیا شما این حدیث را سه بار از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ای؟» حضرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: «بدون شک شنیده ام.»[1]

## آیا تبعید حضرت ابوذر رضی الله عنه به ربذه صحیح است؟

ابن جوزی و ابن عبدالبر رحمهما الله روایت می کنند که حضرت ابوذر رضی الله عنه غفاری بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مدینه منتقل شده به شام متوطن شد و تا زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه آن جا بودند؛ چون که این بزرگوار در اظهار حق طبعاً سرسخت بودند، حضرت معاویه رضی الله عنه به حضرت عثمان رضی الله عنه نامه نوشت که او را نزد خود طلب کند. ایشان طلب کرده نصیحت کردند. حضرت ابوذر رضی الله عنه برای ادای حج یا عمره طلب اجازه کردند؛ چون از آزادی فارغ شدند بدون این که کسی را در جریان تصمیمش بگذارند، به ربذه تشریف بردند و تا وقت وفات آن جا ماندند. و اگر فرضاً تبعید کردنش

---

۱ ـ فضائل صدقات ص ۷۸

هم ثابت گردد پس علتش این بود که چون رأی عالی ایشان در چند مسأله خلاف اجماع بود به طوری که یک بار در موضوع یک مسئله، کعب احبار را به چوب زد و مجروح کرد و چندین بار دیگر چنین برخوردهایی با دیگران هم پیدا شد؛ از این وجه خلیفه ی مسلمین او را طلب کرده به رضای او، او را به ربذه فرستاد که این جا مردم از شما گله دارند و ایشان خود قبول فرمودند. ناگفته نماند که ربذه صحرای خشکی نبود و در آن جا آبادی و مردم وجود داشت.[۱]

## علت رفتن به ربذه

هُشَیم از حصین، از زید بن وهب نقل می کند که می گفته است: از ربذه گذشتم، ناگاه به حضرت ابوذر رضی الله عنه برخوردم، گفتم: چه چیز موجب شده در این جا منزل کنی؟ گفت در شام بودم با معاویه در مورد این آیه که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا[۲]﴾: «آنان سیم و زر را

---

۱ ـ فتاوای منبع العلوم کوه ون ج ۳ صص ۱۳۷ و ۱۳۸ باب التاریخ و السّیر

۲ ـ توبه / ۳٤

می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند» اختلاف پیدا کردیم. او می گفت : این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است و من می گفتم: در مورد ما و ایشان نازل شده» است و در این باره بین من او بگو و مگویی صورت گرفت؛ او نامه نوشت و از من شکایت کرد. حضرت عثمان رضی الله عنه برای من نوشت تا به مدینه بیایم و چون به مدینه آمدم مردم درباره ی من بسیار سخن گفتند، گویی پیش از آن مرا ندیده بودند وچون این سخنان به گوش حضرت عثمان رضی الله عنه رسید، گفت: اگر راضی هستی از مدینه فاصله بگیر و به جای نزدیکی برو. این موضوع سبب شد که عثمان مرا این جا منزل دهد و اگر غلامی حبشی را بر من امیر کند، هر آینه سخنش را خواهم شنید و اطاعت خواهم کرد.[۱]

در روایات دیگر چنین آمده است: ابوذر رضی الله عنه شخصی زاهد بود. او با کارگزاران حضرت عثمان رضی الله عنه خشونت به خرج می داد و این آیه را تلاوت می کرد که: ﴿لَن تَنَالُوا۟ الْبِرَّ حَتَّىٰ

---

۱ ـ طبقات ابن سعد ج ٤ ص ٢٠٤ و صحیح بخاری / ١٤٠٦

تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ ابوذر آنان را می دید که در مرکب و لباس های خویش در رفاه بودند، و او این عمل را بر آنان انکار می کرد و می خواست همه ی این رفاه را از آنان بگیرد. در صورتی که این مسئله لزومی نداشت. ابن عمر و دیگر صحابه رضی الله عنهم می گفتند [ و حق با آنان بود.] هر مالی که زکات آن اداء شود را هرگز نمی توان گنج نامید. در نتیجه میان حضرت ابوذر و معاویه رضی الله عنهما در شام جرّ و بحثی در گرفت، و حضرت ابوذر رضی الله عنه بعد از آن به مدینه آمد. مردم گرد او جمع شدند و او سخنان و اعمال گذشته را تکرار می کرد. حضرت عثمان رضی الله عنه به او گفت: «**لو اعتزلت.**»آیا بهتر نیست عزلت پیشه کنی؟ و معنی این سخن این است که تو بر روشی می روی که درآن، آمیختن با مردم صلاح و جایز نیست؛ چون زندگی در میان مردم، شرایطی دارد و عزلت و کناره گیری از مردم نیز به همان گونه دارای شروطی است و کسی که دارای شروط و طریقه ی ابوذر باشد، بهتر است که یا با خودش تنها بماند و یا این که با مردم آمیخته و حال آنان را در آن چه که حرام و

خلاف شریعت نبوده پذیرفته و به آن تسلیم گردد. در نتیجه او زاهد و فاضل به ربذه رفت و فاضلان دیگر را ترک، گفته و هم او و هم دیگران بر خیر و برکت و فضل بودند و حال ابوذر رضی الله عنه نیز بهتر شد. باید دانست که خداوند هرگز همه ی مردم را توانمند نیافریده است؛ چون اگر همه توانمند بودند، هلاک می شدند. پس پاک و منزه است خداوندی که درجات و منازل را به ترتیب کشیده است.

## اقوال حضرت علی رضی الله عنه در مورد ایشان

حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: «ابوذر رضی الله عنه چنان علمی حاصل کرده که همه ی مردم در مقابله ی با آن عاجزند، اما آن را در سینه ی خود نگه داشته است.»[1]

از حضرت علی رضی الله عنه درباره ی حضرت ابوذر رضی الله عنه پرسیدند. ایشان فرمودند: «دانش بسیار اندوخت که در بیان آن ناتوان ماند، مردی بخیل وآزمند بود. بخیل در دین خود و آزمند در کسب دانش و بسیار می پرسید، گاه پاسخ داده می شد وگاه از

۱ ـ فضائل اعمال ص ۲۵

پاسخ به او خود داری می شد و گنجایش ظرف دانش او آکنده شد.»[۱]

## یقین ایشان به خبر وفاتش از زبان پیامبر صلی الله علیه وسلم

حضرت ابوذر رضی الله عنه در هنگام سکرات موت همراه همسر و فرزندش بود؛ همسرش با صدای بلند گفت:« **وَاهْ كَرَبَا وَاهْ حَزَنَـا.**» چه مصیبت بزرگی بر ما وارد شده، حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمودند: «چه خبر است که این همه سر و صدا به راه انداخته ای؟» همسرش گفت: «مرا این موضوع پریشان ساخته که چه کسی تدفین و نماز جنازه ی شما را در این جنگل به عهده می گیرد؟» حضرت ابوذر رضی الله عنه گفت: «**وَ مَا كَذِبْتُ وَ مَا كُذِبْتُ.**» من در زندگی نه دروغ گفته ام و نه به من دروغ گفته شده است. من در مجلسی بودم از حبیب خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با گوش هایم شنیدم و جملات زیبای وی را در قلبم محفوظ نگهداشتم که فرمودند: «**يَعِيشُ وَحِيداً وَ**

۱ ـ در این مورد فهمیده نشد که مقصود از کلام حضرت علی رضی الله عنه چه بود؛ آیا ابوذر از نشان دادن و بروز دانش خود عاجز ماند یا از پرسیدن از رسول خدا و کسب دانش بیشتر از وی درمانده گردید؟«الله اعلم.» طبقات ابن سعد ج ٤ ص ۲۱۰

**يَمُوتُ وَحِيداً وَ يُحْشَرُ وَحِيداً وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ طَائِفَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.**» ای اصحاب بزرگوار! یکی از میان شماست که به تنهایی زندگی می کند، به تنهایی وفات می کند، ولی نماز جنازه ی او را جماعتی از مسلمین می خوانند و من یقیناً می دانم تمام کسانی که در محضررسول اکرم ﷺ بودند در شهرها سکونت و زندگی می کنند و وفات می نمایند. اما من تنها هستم؛ تنها زندگی می کنم و تنها می میرم. قسم به پروردگارم! در سخنان رسول اکرم ﷺ هیچ شک، و تردیدی نیست؛ منتهی برای من مشخص نیست چه کسانی می آیند و از کجا می آیند، اما حتماً عده ای خواهند آمد و نماز جنازه ی مرا برگزار خواهند کرد.

همسرش گفت: «**وَ أَنّى وَ قَدْ إِنْقَطَعَ الْحَاجُّ.**» اکنون که دوران حج نیست که حجاج از راه های دور، گذرشان به این جا بیفتد. و یا حجاج عراقی جهت حج و عمره از محل ربذه عبور و مرور کنند.

روز اوّل گذشت کسی نیامد، روز دوّم سپری شد و کسی نیامد، روز سوّم که وفات حضرت ابوذر بود، فرزندش را چنین سفارش کرد: «فرزندم! امروز مهمانان خواهند آمد و نماز جنازه ام را برگزار خواهند کرد. برای پذیرایی و نهارشان اقدام کن.» سبحان الله سه روز می گذرد، آخرین لحظات زندگی وی فرا رسیده و او فرزندش را توصیه می نماید که از مهمانان پذیرایی به عمل آورد. دیری نمی گذرد که غبار شتر سواران قافله ای در آسمان پیچید، همسرش بلند می شود و دست تکان می دهد، حدود سی شتر سوار رسیدند. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه امیر آنان بود، بلافاصله همسر حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمود: «**هَلْ لَكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَى أَبِي ذَرٍّ.**» آیا شما به حضرت ابوذر علاقه ای دارید؟ آنان گفتند: مگر چه شده است؟ همسرش گفت: «**هُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ.**» وی در حال سکرات موت قرار دارد، کسی نیست که نماز جنازه ی ایشان را بخواند. در این وقت اشک از چشم های همه سرازیر شد.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه فرمود: «پدر و مادر ما فدای حضرت ابوذر باد! چرا ما این کار خوب را انجام ندهیم؟» همه شتافتند و حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه را در آخرین لحظات زندگی دریافتند. حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه فرمودند: «برادرانم! کسی کفن مرا به عهده بگیرد که هیچ دخالتی در امور حکومت نداشته است.» همه خاموش ماندند؛

نوجوانی از انصار فرمود: «تا امروز من هیچ کار حکومتی را به عهده نگرفته ام و این مادرم است که با دست های خویش چادرهای احرام را می بافد.»

حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه فرمودند: «پس بسیار عالی است، جهت تکفین و تدفین من شما اقدام بفرمایید.» پس از ادای نماز جنازه مردم متفرق شدند.

فرزند حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه فرمود: «نهار آماده است، بفرمایید غذا تناول کنید.» آنان گفتند: شما چگونه دانستید که ما حضور می یابیم. وی گفت: پدرم به من سفارش کرده که مهمانان

می آیند و از آنان به خوبی پذیرایی کنید و وفات من شما را از پذیرایی مهمانان غافل نسازد.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در حال اشک ریختن فرمود: «ای ابوذر! خوشا به حال شما، در حیات و ممات جزو سخاوتمندان بودی.»

ماه های حج سپری شده بودند. حضرت عثمان رضی الله عنه به خاطر جمع آوری قرآن با حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه مشاوره ای داشتند و از وی خواستند که فوری شخصاً تشریف بیاورد. زمانی که قاصد حضرت عثمان رضی الله عنه پیام او را به حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه رساند، وی فوراً قصد عمره کردند. ولی در واقع حرف آن است که زمان حج سپری شده بود. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قصد عمره نداشتند و حضرت عثمان رضی الله عنه وی را نخواسته بودند، او را دستور

رسول خدا ﷺ فرا خوانده بود که وقت وفات یکی از یارانم فرا رسیده و نماز جنازه اش را با جماعتی از مسلمین برگزار کن.[1]

## برخی از روایت کنندگان حدیث از ایشان

احنف بن قیس، اسامه بن سلمان، انس بن مالک، جبیر بن نفیر الحضرمی، خالد بن وهبان، ابن خالة ابی ذر، خرشه بن الحر، ربعی بن حراش، زِر بن حُبَیش، زید بن ظَبیان، زید بن وهب، زید بن یُثَیع، سعید بن مسیب، سلمة بن الاکوع، سُوید بن غَفَلَه، شَهْر بن حَوشب، صعصعه بن معاویه التمیمی، عاصم بن سفیان بن عبدالله الثقفی، عبدالله بن شقیق، عبدالله بن صامت، عبدالله عباس، عبدالله بن ودیعة الانصاری، عبدالرحمن بن حُجَیرَة الخَولانی، عبدالرحمن بن شُماسة المهری، عبدالرحیم بن غَنْم الاشعری، عبدالرحمن ابن ابی لیلی، عبید بن الحسحاس، عبید بن عمیر اللّیثی، عطاء بن یسار، عمرو بن بُجْدان العامری، عمرو بن میمون الأودی، عُضَیف بن الحارث، قیس بن عبّاد البصری،

---

۱ ـ اندیشه ی آخرت و مقام اُمت صص ۳۳ تا ۳۶؛ حیاة الصحابه ج ۵ ص۹۲ تا ۹۴؛ اسدالغابه ج ۱ ص ۳۵۸ و صفة الصفوة ج ۱

مالک بن زبید الهمدانی، مَرثَدالذّماری، معاویة بن حدیج، مهرور بن سوید، مورِّق العجلی، موسی بن طلحه بن عبیدالله، میمون بن ابی شبیب ، نُعیم بن قعنب، یحیی بن معمر، یزید بن شریک، أبوالأحوص، أبوادریس الخولانی، ابوأسماءالرّجبی، ابوالأسود الدّیلی، ابوبصرة الغفاری، ابوتمیم الجیشانی، ابوحرب بن أبی الأسود، ابوزرعة بن عمرو بن جریر، ابوسالم الجَیشانی، أبوسریحة الغِفاری، ابوالسّلیل القیسی، ابوسلّام الاسود، ابوالشّعثاء المحاربی، ابوعبدالله الجَسْری، ابو عبدالرحمن الحُبُلی، ابوعثمان النَّهدی، ابو علی الأزدی، ابوالفیض، ابومرواح الغفاری، ابومروان الاسلمی والد عطاء بن ابی مروان، ابومسلم الجَذَمی، ابومسلم الخولانی، ابن الحَوْتکیه، جَسْرة بنت دَجَاجة العامریة رضی الله عنهم اجمعین.[1] عمر بن الخطاب، عبدالله بن عمر رضی الله عنهم و.... .[2]

## احادیثی در فضیلت ایشان

۱ ـ تهذیب الکمال ج ۲۱ صص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ الاصابه ج ٤ ص ۲۱٤؛ تهذیب التهذیب شماره ۸۸۲۳ و سیر اعلام النبلاء ج ۲ شماره ۱۰

۲ ـ اسدالغابه ج ۱ ص ۳۵۷

ـ عَنْ أَبِی الدَّرْدَاءِ أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَالَ: «مَا أَظَلَّتِ الخَضْرَاءُ وَ لاَ أَقَلَّتِ الغَبْرَاءُ مِنْ ذِی لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِی ذَرّ.»

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «آسمان بر کسی صریح اللهجه تر و راستگو تر از ابوذر سایه نیفکنده و زمین مثل او را در بر نداشته است.»[1]

ـ قَالَ عَلِیٌّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: «إِنَّ کُلَّ نَبِیٍّ أُعْطِیَ سَبْعَةَ نُجَبَاءَ أَوْ نُقَبَاءَ وَ أُعْطِیتُ أَنَا أَرْبَعَةَ عَشَرَ.» قُلْنَا مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «أَنَا وَ ابْنَایَ وَ جَعْفَرٌ وَ حَمْزَةُ وَ أَبُو بَکْرٍ وَ عُمَرُ وَ مُصْعَبُ بْنُ عُمَیْرٍ وَ بِلاَلٌ وَ سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُوذَرٍّ وَ عَمَّارٌ وَ عَبْدُ اللّهِ بْنُ مَسْعُودٍ.»

از حضرت علی روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند: برای هر پیامبری هفت برگزیده و نقیب عطا شده است و من نیز چهارده تا داده شدم. گفتیم ایشان چه کسانی هستند؟

---

۱ـ سنن الترمذی / ٤١٧٢؛ سنن ابن ماجه / ١٦١ و مسند احمد /٢٨٢٥٦

فرمودند: «من، پسرانم، جعفر، حمزه، ابوبکر، عمر، مصعب بن عمیر، بلال، سلمان، ابوذر، عمّار، و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم.»[۱]

**ـ رَوِیَ أنَّ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: «أَبُوذَرٍّ یَمْشِی فِی الأَرْضِ بِزُهْدِ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ علیه السلام.»**

از رسول اکرم ﷺ روایت است که فرمودند: «ابوذر در زمین به زهد حضرت عسیی بن مریم علیه السلام راه می رود.»[۲]

**ـ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیٰ شَبِیهِ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ خَلْقًا، وَ خُلُقًا، فَلْیَنْظُرْ إِلَیٰ أَبِی ذَرٍّ.»**

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «هر کسی که خوشش می آید از این که به سوی کسی که از نظر فطرت و سرشت و خلق و خوی شبیه حضرت عیسی علیه السلام است، نگاه کند، پس به ابوذر نگاه کند.»[۳]

## اقوالی از ایشان

۱ـ سنن الترمذی / ٤١٥٤

۲ـ سنن الترمذی / ٤١٧٢ و اسدالغابه ج ۱ ص ۳۵۷

۳ـ معجم الکبیر / ١٦٠٤

ـ فقر از غنا برایم محبوب تر است و مریضی از صحت برایم محبوب تر است.[۱]

ـ نیکی را دعا کفایت می کند و غذا را نمک کفایت می کند.[۲]

ـ دوست صالح بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از دوست بد است و گوینده ی به سوی نیکی، بهتر از سکوت کننده است و فرد ساکت بهتر از گوینده ی به سوی بدی است.[۳]

ـ برای مردن متولد می شوند، برای ویرانی آباد می نمایند، بر آن چه فنا می شود حرص می ورزند و آن چه را باقی می ماند ترک می کنند، آگاه باشید، چه قدر پسندیده اند، این دو ناخوشایند: مرگ و فقر.[٤]

۱ـ حیاة الصحابه ج ٤ ص٤٣٨

۲ـ صفة الصفوة ج ۱ ص ۲٤۹ و حلیة الاولیاء ج ۱ ص ١٦٤

۳ـ صفة الصفوة ج ۱ ص ۲٥۰

٤ـ حلیة الاولیاء ج ۱ ص ١٦٣

ـ من بر سه چیز تعجب می کنم تا آن جا که خنده ام می آید و بر سه چیز آن قدر غمگین می شوم که گریه ام می گیرد:

۱ـ کسی که به دنیا امید دارد، در حالی که پشت سرش موت است؛

۲ـ کسی که غافل است، در حالی که در قیامت جلوه افروز خواهد شد؛

۳ـ کسی که به پری دهان می خندد؛ حال آن که خبر دار نیست که الله جل جلاله از او راضی است یا ناراضی می باشد. و بر آن سه چیزی که غمگین می شوم و به گریه می افتم عبارت اند از:

۱ـ جدایی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و صحابه ی کرام رضی الله عنهم ؛

۲ـ موت؛

۳ـ در محشر در مقابل الله ایستادن، در حالی که خبر ندارم که برای من حکم رفتن به جنت داده می شود یا جهنم.»[1]

ـ خداوند برادران شما (بردگان) را زیر دستان شما قرار داده است؛ لذا آن چه که خود می خورید و می پوشید به آن ها

۱ ـ تنبیه الغافلین ص ۲۹ و ۳۰؛ این قول با اندکی تفاوت به حضرت سلمان رضی الله عنه نیز منسوب است.

بدهید و هیچ گاه بیشتر از توان، از آن ها کار نگیرید و اگر نیاز شد در کار با آن ها همکاری کنید.[۱]

ـ به خدا سوگند! اگر آن چه را من می دانم بدانید، به زن هایتان نزدیک نمی شوید، و بر بسترهایتان آرام نمی گیرید، به خدا سوگند! دوست دارم خداوند عزّوجل مرا روزی که آفرید، درختی می آفرید که قطع می شد و میوه هایش خورده می شد![۲]

ـ کسی که روز قیامت دو درهم دارد، نسبت به آن که یک درهم دارد، بیشتر حساب گرفته خواهد شد.[۳]

## وفات ایشان

خلیفه بن خیاط، یحیی بن عبدالله ، ابو عمرو الضریر، عمرو بن علی و ابوعبید القاسم بن سلّام گفته اند که ایشان در سال

۱ ـ تنبیه الغافلین ص ۵۹

۲ ـ حیاة الصحابه ج ٤ ص٤٤٤؛ صفة الصفوة ج ۱ ص ۲۵۰ و حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۱٦٤

۳ ـ حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۱٦٤

سی و دو در ربذه وفات کرد و حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بر او نماز خواند.[۱]

در روایت علامه ابن حجر عسقلانی تاریخ وفات ایشان سال سی و یک هجری ذکر شده است.[۲]

سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

۱ ـ تهذیب الکمال ج ۲۱ صص ۲۱۵ و ۲۱۶ و اسدالغابه ج ۱ ص ۳۵۸

۲ ـ الاصابه ج ٤ ص ٦٤

# منابع و مآخذ


ـ الاصابة فی تمییز الصحابة / علامه حافظ ابن حجرعسقلانی

ـ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب /حافظ ابن عبدالبرّ اندلسی

ـ اسدالغابة فی معرفة الصحابة / حافظ عزالدین ابن اثیرجزری

ـ البدایة والنهایة / علامه حافظ ابن کثیر دمشقی

ـ الصحیح المسند من فضائل الصحابة / مصطفی العدوی

ـ اندیشه ی آخرت و مقام اُمّت / علامه محمّد تقی عثمانی

ـ تنبیه الغافلین / فقیه ابواللیث سمرقندی

ـ اخلاق سلف / امام عبدالوهاب شعرانی

ـ تهذیب الکمال / حافظ ابی الحجاج یوسف المزی

ـ حلیة الاولیاء / حافظ ابونعیم اصفهانی

ـ حیاة الصحابة /علامه محمّد یوسف کاندهلوی

ـ سنن ابن ماجه / امام ابن ماجه قزوینی

ـ سنن الترمذی / امام ابوعیسی ترمذی

ـ سیر اعلام النبلاء / امام ذهبی

ـ صحیح بخاری / امام محمّد بن اسماعیل بخاری

ـ صحیح مسلم / امام مسلم نیشابوری

ـ صفة الصفوة / امام ابن جوزی

ـ طبقات ابن سعد/محمّد بن سعد

ـ فتاوای منبع العلوم کوه ون / مولانا محمّد عمر سربازی

ـ فضائل صدقات / شیخ الحدیث مولانا محمّد زکریا کاندهلوی

ـ مجمع الاحباب / شریف محمد بن الحسن الواسطی

ـ مجمع الزوائد / حافظ نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی

ـ مسند احمد / امام احمد بن حنبل

ـ معجم الکبیر / امام ابوالقاسم طبرانی